

حاکمیت سرزمینی ایران بر جزایر ایرانی و رد ادعاهای امارات متحده عربی با پاسخ‌های حقوقی

جواد موسوی دالینی^۱

تاریخ دریافت مقاله: ۹۷/۰۸/۲۹

تاریخ پذیرش مقاله: ۹۷/۰۹/۱۲

چکیده

و با پس گرفتن ادعای مالکیت دولت ایران بر بحرین، در ۲۹ نوامبر ۱۹۷۱، طی یادداشت تفاهمی بین ایران و شارجه مقرر شد که دو جزیره تنب بزرگ و تنب کوچک به حاکمیت مستقیم ایران بازگردانده و حاکمیت ایران بر جزیره ابوموسی تجدید شود. از آن تاریخ تا سال ۱۹۹۲ م.، حاکمیت ایران بر این جزایر مورد اعتراض امارات و هیچ دولت دیگری قرار نگرفت. بررسی حقوقی ادعاهای امارات نشان می‌دهد که هیچ‌کدام از این ادعاها نمی‌تواند زمینه مشروعیت حاکمیت سرزمینی برای آن دولت فراهم کند. با این حال شواهد حقوقی و سیاسی و سوابق تاریخی و موقعیت جغرافیایی منطقه، حاکمیت سرزمینی ایران بر جزایر ایرانی را مورد تأیید صریح قرار می‌دهد.

کلید واژه

حقوق دریاها؛ خلیج فارس؛ جزایر ایرانی؛ جغرافیای سیاسی دریاها؛ امارات.

بررسی مرزهای دریایی ایران و موقعیت جغرافیایی سواحل و جزایر ایرانی در منطقه خلیج فارس نشان می‌دهد که ایران به دلیل وسعت قلمرو خاکی خود در حاشیه خلیج فارس بیشترین سواحل را در این دریا دارا بوده و بر تعدادی از جزایر ارزشمند آن در دهانه خلیج فارس و تنگه هرمز حاکمیت سرزمینی دارد. در مقابل، دولت امارات متحده عربی با طرح ادعاهایی، در تلاش است به حاکمیت ایران بر بخشی از این جزایر ایرانی خدشه وارد کند و ادعا می‌کند که حاکمیت این جزایر از آن اوست. بررسی تاریخی این ادعاها نشان می‌دهد که از زمان پیدایش اولین امپراتوری‌های بزرگ ایرانی، ایران با فراز و نشیب‌هایی بر آب‌های خلیج فارس حاکمیت داشته است، لیکن با حضور بریتانیا در منطقه و رقابت این دولت با روسیه در ۱۹۰۳ م.، بعضی جزایر ایرانی به اشغال غیرقانونی این دولت درآمد و تعدادی دیگر نیز در اختیار شیوخ قاسمی شارجه قرار گرفت که این اشغال مورد قبول دولت ایران نبود. با اعلام خروج بریتانیا از خلیج فارس

۱. استادیار و عضو هیات علمی گروه تاریخ دانشگاه شیراز.

مقدمه

کرده است. چنین وضعیتی در منطقه، دولت ایران را موظف می‌کند که برای حفظ تمامیت ارضی خود از تمامی راه‌های حقوقی و سیاسی استفاده کند.

در این تحقیق، تلاش شده است تا بر اساس مقررات حقوق بین‌الملل دریاها، سوابق تاریخی حاکمیت سرزمین ایران در منطقه خلیج فارس و جزایر ایرانی واقع در این خلیج بررسی و با اشاره به این سوابق، به ادعاهای امارات و سوالات احتمالی در این زمینه پاسخ داده شود.

ایران بر تعدادی از جزایر ارزشمند و استراتژیک در دهانه خلیج فارس و تنگه هرمز حاکمیت سرزمینی دارد. در مقابل، دولت امارات متحده با مطرح کردن ادعاهایی می‌خواهد به حاکمیت ایران بر بخشی از این جزایر ایرانی خدشه وارد و بر حاکمیت خود تأکید کند. هدف از این تحقیق، مشخص کردن وضعیت حاکمیت سرزمینی و مرزهای دریایی ایران در خلیج فارس و به ویژه جزایر مورد اختلاف با امارات خواهد بود. از این رو در ابتدا بررسی موقعیت جغرافیایی سواحل و جزایر ایرانی در خلیج فارس ضروری به نظر می‌رسد.

الف. موقعیت جغرافیایی سواحل و جزایر ایرانی در خلیج فارس

ایران به دلیل وسعت قلمرو خاکی خود در حاشیه خلیج فارس بیشترین سواحل را در این دریا داراست و بر تعدادی از این جزایر ارزشمند و استراتژیک در دهانه خلیج فارس و تنگه هرمز مالکیت دارد. در بین این جزایر، شش جزیره که خط قوسی دفاعی ایران را تشکیل می‌دهند، اهمیت بیشتری دارند: قشم، لارک، هرمز، هنگام، تنب بزرگ و کوچک و ابوموسی؛ که در فواصلی نسبتاً کوتاه نسبت به یکدیگر قرار دارند (Mojtahedzadeh, 1995: 27).

سه جزیره اخیر با چهار جزیره دیگر ایرانی در تنگه هرمز، مجمع‌الجزایر استراتژیکی را تشکیل می‌دهند که بر سر راه‌های

اصل حاکمیت سرزمینی به عنوان یکی از اصول شناخته شده حقوق بین‌الملل، بیانگر این امر است که هر کشور صرفاً در قلمرو زمینی، دریایی و هوایی خود می‌تواند حاکمیت داخلی و بین‌المللی را اعمال نماید و فراتر از آن به دلیل تساوی حاکمیت سرزمین کشورها هیچ اقتداری ندارد. تهدید حاکمیت سرزمینی و تمامیت ارضی ارتباط مستقیمی با منافع و امنیت ملی دارد؛ لذا تمامی دولت‌ها موظفند نسبت به این تهدید به شدت حساس بوده و با آن برخورد کنند.

منطقه خلیج فارس در جنوب کشور ایران قرار گرفته و به دلیل پیشرفت آب‌های آن در سرزمین ایران، بیش از کشورهای دیگر با حاکمیت ایران در ارتباط است. حاکمیت سواحل شمالی این خلیج از آن ایران و در جنوب کشورهای عراق، کویت، قطر، عربستان، بحرین و امارات متحده عربی قرار دارند.

حاکمیت شمالی تنگه هرمز از آن ایران و حاکمیت جنوبی از آن کشور عمان است. به طور کلی، کشور ایران دارای بزرگ‌ترین قلمرو دریایی در منطقه خلیج فارس است و حاکمیت پنجاه درصدی بر تنگه هرمز را داراست که به دلیل کنترل این تنگه بر اقتصاد و انرژی، رفت و آمد و حمل و نقل نظامی، استراتژیک‌ترین نقطه در خلیج فارس تلقی می‌شود. به علاوه، ایران بر جزایر سه‌گانه تنب بزرگ، کوچک و ابوموسی حاکمیت دارد که به خاطر موقعیت نظامیشان به عنوان دژ دفاعی تنگه اخیر محسوب می‌شوند.

منطقه خلیج فارس در سال‌های اخیر موضوع اختلافات متعدد سرزمینی بوده است. این اختلافات بین بعضی کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس با یکدیگر و بین ایران با بعضی کشورهای عربی بروز کرده است. این اختلافات، تاکنون زمینه‌ساز بروز دو جنگ بزرگ عراق و ایران در دهه ۱۹۸۰ م. و عراق و کویت در دهه ۱۹۹۰ م. بوده که بی‌ثباتی در منطقه را تشدید و زمینه حضور نیروهای بیگانه در این منطقه را فراهم

پرتغالی‌ها با انجام فعالیت‌های سوداگری در سال ۱۵۰۷ م. (۹۱۳ ه.ق) وارد منطقه خلیج فارس شده و ماندگاری آنها در سواحل و جزایر این منطقه، حدود ۱۱۷ سال طول کشید.

آلفونس دو آلبوکرک با اندیشه فرمانروایی بر خلیج فارس و دریای عمان، پس از یک سلسله درگیری‌ها وارد هرمز شد و به علت درگیری‌های شاه اسماعیل صفوی با ازبک‌ها و عثمانی‌ها و شورش‌های خارجی در مرزهای شمالی، شاه ایران را از توجه به مسائل جنوب ایران بازداشت.

در این زمان، پرتغالی‌ها تمام شهرها، جزایر و بنادر پررونق و مهم خلیج فارس را که تحت فرمانروایی ایرانیان بود، در اختیار خود گرفتند (رک: گل وردی، ۱۳۸۴). در ۱۶۰۲ م. دولت شاه عباس صفوی توانست با شکست پرتغالی‌ها حاکمیت سرزمینی ایران را بر خلیج فارس و جزایر آن برقرار سازد ... از آن دوران، فرمانداری بندر لنگه شامل بندرهای چارک، کنگ، عسلویه و خمیر و جزیره‌های تنب و ابوموسی و سری و کیش می‌شد. این حاکمیت تا ۱۷۲۰ م. دوام داشت.

پس از زوال صفویان، نادرشاه افشار بر سراسر ایران تسلط یافت. وی در خلیج فارس، ثبات را برقرار کرد و در سال ۱۷۳۰ م. دوباره، مدعی کنترل ایران بر بخش‌های شمالی ماهون کهن یا همان عمان شد. در سال ۱۷۲۷ م.، نادرشاه بساط کمپانی هند شرقی را برچید و مجدداً سواحل ایران از بصره تا مکران در پاکستان کنونی را تحت استیلای حکومت ایران قرار داد. وی پس از تسخیر بحرین و تصرف بخشی از عمان، بوشهر را به عنوان مقر نیروی دریایی برگزید.

در این هنگام، سه مرکز مهم دریایی وجود داشت که تسلط بر آنها، تسلط بر کل منطقه خلیج فارس به حساب می‌آمد. تنگه یا جزیره هرمز، مسقط در سواحل عمان امروزی و بحرین، هر سه تحت فرمان نادرشاه در تسلط ایران قرار داشت. وی پس از

ورود و خروج در تنگه هرمز قرار دارند. موقعیت آنها در ادامه زنجیر استراتژیک ایران در تنگه هرمز، اهمیت فراوانی دارد. به طور کلی، این سه جزیره، تنها در صورت ایرانی بودن ارزشی استراتژیک دارند و شاید به همین دلیل است که طرح مجدد ادعا از سوی امارات متحده عربی نسبت به این جزایر را می‌توان نوعی فشار برای عدم تکمیل خط زنجیر دفاعی ایران در تنگه هرمز تلقی کرد.

باید توجه داشت که از نظر حقوق دریاها که عرض آب‌های سرزمینی یک کشور را ۱۲ مایل دریایی تعیین نموده، بین هیچ‌کدام از جزایر ایران با یکدیگر و یا کشورهای همسایه در خلیج فارس دو برابر عرض دریای سرزمینی فاصله وجود ندارد که آب‌های آزاد وجود داشته باشد. برای مثال، نزدیک‌ترین فاصله بین جزیره ابوموسی تا شارجه ۶۰ کیلومتر و حداقل فاصله از رأس الخیمه تا تنب بزرگ، ۷۰ کیلومتر است. در مقابل فاصله ایران با قشم، قشم با تنب و تنب با ابوموسی بیش از ۳۱ کیلومتر نیست. در این رابطه باید اشاره کنیم که به موجب قانون مناطق دریایی ایران در خلیج فارس و دریای عمان مصوب ۱۳۷۲/۱/۳۱ آب‌های واقع بین خط مبدأ دریایی سرزمینی و قلمرو خشکی و همچنین آب‌های واقع بین جزایر متعلق به ایران که فاصله آنها از یکدیگر از دو برابر عرض دریای سرزمینی (۲۴ مایل) تجاوز نکند، جزو آب‌های داخلی محسوب و تحت حاکمیت جمهوری اسلامی ایران است (ضیایی بیگدلی، ۱۳۸۱: ۲۷۷).

ب. زمینه‌های حاکمیت ایران در خلیج فارس و جزایر ایرانی

از لحاظ تاریخی پارس‌ها جزو اقوامی بودند که ابتدا در بخش‌های جنوبی ایران سکونت گزیدند و نخستین حکومتی را ایجاد کردند که به طور مشخص به آب‌های جنوب ایران توجه خاص داشت و آن را دریای پارس نامیدند (تکمیل همایون، ۱۳۸۱: ۲۷ و اقتداری، ۱۳۵۶: ۲).

سلطه ایران بر کرانه‌های جنوبی خلیج فارس تا آمدن پرتغالی‌ها به منطقه در سال ۱۵۰۷ م. ادامه یافت.

در روزگار سلطنت فتحعلی شاه، جزایر دریای پارس، جزو ایالت فارس به شمار می‌رفت. در سال ۱۸۹۱ م. انگلستان، ناوگان متحدی مرکب از ناوهای شرکت هند شرقی و ناوگان پادشاهی بریتانیا را به بهانه حفظ امنیت و سرکوبی شورشیان به خلیج فارس فرستاد. در مسقط، ناوگان کمکی و قوای اعزامی سلطان دست‌نشانده مسقط، به ناوگان بریتانیا پیوستند (نوری زاده، ۱۳۲۵: ۱۲۹؛ موحد، ۱۳۸۰: ۹۴-۹۷).

نیروهای متفقین از راه دریا و خشکی به محاصره رأس‌الخیمه، پایتخت قواسم پرداخت و سرانجام پس از شش روز مقاومت، سقوط کرد. این امر، باعث شکست سخت شیخ‌های امارات کوچک قواسم چون ابوظبی، دوبی، شارجه، ام‌القوین و رأس‌الخیمه شد. از این زمان انگلیسی‌ها به کرانه‌های عرب‌نشین خلیج فارس گام نهادند. در همان سال پس از درگیری بین نیروهای قاسمی در رأس‌الخیمه و نیروهای انگلیسی، گروهی از این قاسمیان به نزد اقوام خود در بندر لنگه پناه آوردند. در آن زمان فرمانده انگلیسی گرانت کایر^۱ که مأمور سرکوب این نیروها بود با ارسال نامه‌هایی به دربار فتحعلی شاه قاجار و حاکم فارس متذکر شد که هدف لشکرکشی وی به بندر لنگه، سرکوب کردن نیروهای قاسمی است و نه تجاوز به خاک ایران. طی مراوداتی که بین حکام وقت ایران (شاه ایران و حاکم فارس) و نماینده بریتانیا صورت گرفت به وی هشدار دادند که قاسمیان بندر لنگه اتباع و مأمورین دولت ایران هستند و تجاوز به خاک ایران را نخواهند پذیرفت. (جعفری ولدانی، ۱۳۷۶: ۱۳۶) بنابراین ژنرال کایر نیز از حمله به خاک ایران خودداری ورزید.

این برخورد قاطع در مورد بندر لنگه با نماینده انگلیسی، وجود هرگونه شک و ابهام در مورد حاکمیت ایران بر بندر لنگه و توابع آن را از بین برد (رک. گل وردی، ۱۳۸۴). پس از آن نیز، هم حکومت مرکزی و هم حکومت فارس و هم خودمختاری قاسمی بندر لنگه، در موارد متعددی به دولت

وقوع جنگ بین حاکم مسقط (سعید بن احمد) و امام عمان در سال‌های ۱۷۴۰ م. و تقاضای امام عمان برای پشتیبانی ایران، نیروهایی برای کمک به آنها در ناحیه مسندم مستقر کرد.

نادرشاه افشار در سال ۱۷۴۳ م.، لطیف خان دشتستانی را به سمت حاکم ایالت دشتستان، شولستان و کاپیتانی کل سواحل، بنادر و جزایر خلیج فارس منصوب کرد. لطیف خان از طرف نادرشاه، جزیره کیش و سایر جزایر ایران از جمله ابوموسی را از دست یاغیان خارج کرد و به بحرین لشکر کشید و شیخ جبار هولہ را شکست داد و کلید دژ بحرین را برای نادرشاه فرستاد (افشار سیستانی، ۱۳۸۰: ۷۴).

در زمان گسترش استعمار بریتانیا در شرق، جزیره‌های تنب و ابوموسی در خلیج فارس جزو فرمانداری خودمختار و شاخه‌ای از قاسمیان بندر لنگه بودند. با قتل نادرشاه افشار در ژوئن ۱۷۴۷ م. گروهی از حاکمان محلی از جمله ملاعلی‌شاه در هرمز بندرعباس ادعای استقلال کردند. در همان زمان و باروی کار آمدن دولت کریم‌خان زند در بندرعباس محل اقامت نماینده سیاسی بریتانیا مورد دستبرد واقع شد.

دولت انگلیس، خواهان جبران خسارت این سرقت شد. از جانب دولت ایران نیرویی به فرماندهی شیخ ناصرخان به بندرعباس اعزام شد. در مقابل، شیخ قاسمی‌های رأس‌الخیمه نیز نیروی هزار نفره به یاری ملاعلی‌شاه فرستادند. پس از وقوع جنگ سه ساله میان این دو نیرو، شاخه‌ای از قاسمی‌های رأس‌الخیمه (جلفار) خود را به بندر لنگه رسانده و در آنجا مستقر شدند. این شاخه از قاسمی‌ها پس از مدتی با توجه به نرمش دولت کریم‌خان زند توانستند فرمانداری خودمختاری لنگه را از دولت ایران دریافت کنند. پس از کریم‌خان زند، آقامحمدخان، نزدیک به ده سال با جانشینان کریم‌خان زند و سایر مدعیان سلطنت جنگید و موفق شد بر تمام ایران از جمله بنادر و جزایر دریای پارس مسلط شود.

1. General Sir W. Grant Keir

مزایای بیشتری در خصوص کنترل بر کشتی‌رانی در منطقه، برخوردار می‌شد (همان: ۷۹).

در سال ۱۸۴۵ م. حاج میرزا آغاسی صدراعظم ایران با صدور اعلامیه‌ای صراحتاً بر ایرانی بودن جزایر مورد ادعای ایران در خلیج فارس تأکید کرد. گرچه در آن زمان سیاستمداران انگلیسی وی را «دیوانه» و «مأمور روسیه» خواندند ولی نه در کردار و نه در گفتار رسمی خود اعلامیه وی و اعلام رسمی حاکمیت و مالکیت ایران بر همه جزایر خلیج فارس، از جمله تنب و ابوموسی را مورد چالش قرار ندادند (Schofield Richard, 1994:35).

در سال ۱۸۵۳ م. انگلستان در راه تثبیت سلطه خود، حکام منطقه را در کنفرانسی دور هم جمع کرد و قرارداد دیگری را با نام «صلح جاویدان» امضا کردند که به موجب آن، انگلیسی‌ها اجازه یافتند برخلاف گذشته، نه تنها به بهانه مبارزه با دزدان دریایی، بلکه به بهانه حفظ امنیت خلیج فارس نیز در هر حادثه‌ای که در کرانه‌های خلیج فارس اتفاق افتاد، مداخله کنند (افشار سیستانی، ۱۳۸۰: ۷۹).

باید اشاره کنیم که در نظام حکومتی ایالتی آن دوران - که به آن نظام ممالک محروسه می‌گفتند - فرمانداری و حکومت بر ولایات ایران، چه این ولایات به صورت خودمختار و تحت فرمان حاکمان محلی اداره می‌شدند چه حکومت مرکزی فرمانداران را تعیین می‌کرد، حق مالکیت و حاکمیت مستقلی برای فرمانداران به وجود نمی‌آمد. به عبارت دیگر این ولایات تحت قیمومیت دولت مرکزی قرار داشتند. چنان که پیش از فرمانداری عرب‌های قاسمی در بندر لنگه، شماری از فرمانداران ایرانی آنجا را اداره می‌کردند.

در سال ۱۸۸۵ م. دولت ایران تصمیم گرفت با تغییراتی در تقسیمات کشوری ایران که از دوران صفویان باقی مانده بود، کشور را به ۲۷ ایالت تقسیم کند. در این تقسیم‌بندی،

انگلیس تأکید کردند که قاسمیان بندر لنگه اتباع دولت ایران و مأموران ایرانی در فرمانداری لنگه هستند و بندر لنگه و بنادر و جزایر تابع آن بخشی از سرزمین ایران است. از ۱۸۲۰ م. به بعد با ورود انگلستان به خلیج فارس، این کشور قراردادهایی را با شیوخ منطقه امضا کرد که بر اساس آنها شیوخ منطقه متعهد شدند با دیگر کشورها مگر از طریق سفارت انگلستان در تهران رابطه نداشته باشند.

در این دوران، به دلیل ضعف و ناتوانی حکومت ایران و ظهور دو ابرقدرت روسیه و انگلیس و بعضاً فرانسه امکان اثبات حقوقی حاکمیت ایران بر جزایر ایرانی در خلیج فارس فراهم نیامد، لیکن این جزایر به طور مستمر در اختیار ایران بود و حتی در زمان قاجاریه در تملک ایران بوده و زیر نظر والی بندر لنگه اداره می‌شده است.

در سال ۱۸۳۵ م. کاپیتان «هنل»، مأمور سیاسی بریتانیا در خلیج فارس، برای جلوگیری از درگیری میان قبایل عرب کرانه‌های جنوبی خلیج فارس در فصل صید مروارید آن سال، یک قرارداد صلح دریایی را به آنها پیشنهاد کرد که این قرارداد، مورد موافقت شیخ‌نشین‌ها قرار گرفت و در همان سال به امضا رسید (افشار سیستانی، ۱۳۸۰: ۷۸). در این قرارداد، کاپیتان هنل، بر اساس نقشه‌ای رسماً فعالیت‌های دریایی قبایل عرب در خلیج فارس را مشخص کرد. در این نقشه بندرهای لنگه، لافت، چارک، کنگ و جزیره‌های بوموسی و غیره، در محدوده حاکمیت ایران تعیین شده بود.

در نقشه دیگری که از سوی جانشین وی میجر موریس، تهیه شد نیز در ایرانی بودن بندر لنگه و توابع کرانه‌ها و جزیره‌های آن تردیدی باقی نگذاشت. در سال ۱۸۴۳ م. انگلیسی‌ها حکام شیخ‌نشین‌ها و رهبران قبایل را که در سال ۱۸۱۹ م.، قرارداد اساسی را امضا کرده بودند، وادار کردند تا سند دیگری با عنوان موافقت‌نامه در جهت قطع عملیات نظامی در دریا را امضا کنند. با این موافقت‌نامه، نماینده انگلستان در خلیج فارس، باز هم از

دانستن این ادعا، مأمورین ویژه‌ای را برای اداره جزیره سیری در جنوبی‌ترین بخش میانه خلیج فارس اعزام کرد. این اقدام مورد اعتراض دولت بریتانیا قرار گرفت.

در آستانه قرن بیستم، نگرانی بریتانیا از دست‌اندازی روس‌ها در خلیج فارس، افزایش یافت. علت این نگرانی امضای قراردادی سیاسی در سال ۱۹۰۲ م. میان ایران و روس بود که بریتانیا نتایج این قرارداد را افزایش دامنه رقابت روس‌ها با انگلیسی‌ها در خلیج فارس و نفوذ بیش از پیش آنها در ایران می‌دانست.

برای رویارویی با این تحول، بریتانیا تصمیم گرفت، پیش‌دستی کرده و جزایر ایرانی تنگه هرمز را به اشغال خود درآورد. آنان چند جزیره را در کنترل مستقیم گرفتند و تعدادی دیگر را در حاکمیت شیوخ قاسمی مسندم قرار دادند.

لذا در ماه ژوئن همان سال در اجلاس محرمانه‌ای در وزارت خارجه بریتانیا مقرر گردید که برای جلوگیری از ورود و نفوذ روس‌ها در خلیج فارس، جزایر استراتژیک واقع در تنگه هرمز و یا نزدیک آن به اشغال نیروهای انگلیسی درآید. تصمیم اخیر، به صورت بخش‌نامه‌ای به مدیران سیاسی بریتانیا در هندوستان و خلیج فارس ابلاغ شد.

از آنجا که بخش‌های استراتژیک دو جزیره ایرانی قشم و هنگام از قبل در اشغال نیروهای بریتانیا بود، به نظر می‌رسید که اشغال جزایر استراتژیک تنب و ابوموسی هدف اصلی این بخش‌نامه باشد. در این رابطه در ماه ژوئن ۱۹۰۳ م. دولت هند بریتانیا، به رهبری لرد جرج کرزن^۱ طی بخش‌نامه‌ای به شیوخ شارجه دستور داد پرچم خود را در دو جزیره تنب بزرگ و ابوموسی برافراشته سازند.

با اجرای این دستور، پرچم قبیله‌ای قاسمیان شارجه در

بنادر و جزایر خلیج فارس به عنوان یک فرمانداری (ولایت) ضمیمه ایالت بیست و ششم گردید و والی این ایالت، حاج محمد امین السلطان شد. در همان سال شیخ یوسف القاسمی، حاکم ایرانی بندر لنگه به دست برادرزاده‌اش، شیخ قزیب، به قتل رسید و شخص اخیر الذکر حکومت لنگه را غصب و خواهان انتقال رسمی حکومت لنگه به خود از جانب دولت مرکزی شد.

در سال ۱۸۸۶ م. وزارت جنگ انگلستان با انتشار نقشه‌ای، ابوموسی و تنب بزرگ و کوچک را به همان رنگ‌های مربوط به سرزمین ایران مشخص کرد (ملکی، ۱۳۷۹: ۱۱۴). یک سال بعد در ۱۸۸۷ م. با دستور امین‌السلطان نخست وزیر، شیخ غاصب قاسمی در لنگه، به دلیل قتل عموی خود و غصب حکومت وی، دستگیر و روانه تهران شد و در همان محل درگذشت. با فوت شیخ غصیب، حکومت خودمختاری ایرانی قاسمیان لنگه در سال ۱۸۸۷ م. برچیده و این فرمانداری مستقیماً زیر نظر ایالت بیست و ششم قرار گرفت و از این پس، فرمانداری اعزامی از جانب دولت مرکزی ایران اداره امور آن را بر عهده گرفتند. از نظر تاریخی، این دوره مصادف با زمانی است که دولت بریتانیا، هند را مستعمره خود ساخت و قرارداد تحت‌الحمایگی با پنج شیخ قبایل عربی منعقد کرده بود. این قرارداد، همه قراردادهای توافق‌های این قبایل را تحت نظر قرار داده و هر رابطه‌ای را منوط به اجازه بریتانیا می‌کرد.

بنابراین تا پیش از این قرارداد، شیوخ مزبور صرفاً به عنوان رئیس قبیله شمرده می‌شدند و هیچ‌گونه هویت حقوقی و سیاسی به عنوان دولت مستقل به مفهوم امروزی نداشتند. با انحلال حکومت خودمختاری قاسمیان لنگه، وزیر مختار بریتانیا در تهران مدعی شد که جزایر تنب و ابوموسی و سیری متعلق به قاسمیان شارجه است. استدلال وی این بود که قاسمیان لنگه این جزایر را نه به عنوان مأمورین دولت ایران بلکه به عنوان «حکومت موروثی قاسمی» اداره می‌کردند. دولت ایران با مسخره

1. Lord George Curzon

روشن شود. لیکن شیخ شارجه مجدداً پرچم خود را در تنب بزرگ و ابوموسی برافراشت.

این عمل نارضایتی مظفرالدین شاه را به دنبال داشت، وی در یادداشتی به نخست‌وزیر خود نوشت که از طریق وزارت خارجه به سفارت انگلیس اعلام شود که ایران به هیچ وجه از حق خود در این جزایر نخواهد گذشت^۳ (وزارت امور خارجه، ۱۳۶۸، ج ۱: ۲۷۸).

دولت ایران در این زمان معتقد بود که طرفین دست به هیچ اقدام یک جانبه در تنب و ابوموسی نزنند تا تکلیف مالکیت بر این جزایر روشن شود. لیکن دولت بریتانیا چند بار قول و قرار رازیر پای گذاشت (مجتهدزاده، ۱۳۷۱ الف: ۹۸).

در سال ۱۹۰۸ م. مجدداً نیروی بریتانیا پرچم شارجه را در تنب کوچک برافراشتند که این پرچم، توسط نیروهای ایرانی برداشته شد و به جای آن پرچم ایران به اهتزاز درآمد. این پرچم نیز از سوی نیروهای بریتانیایی برداشته شد. در همان زمان دولت ایران طی قراردادی، امتیاز استخراج معادن خاک سرخ جزیره ابوموسی را به شرکت آلمانی ونکهاوس^۴ واگذار کرد.

یک سال بعد با شروع به کار شرکت آلمانی فوق‌الذکر، شیخ شارجه از کار وی جلوگیری کرد. دولت بریتانیا نیز با حمایت از شیخ شارجه شرکت یاد شده را برای گرفتن امتیاز استخراج معادن ابوموسی، به مذاکره با شیخ شارجه فراخواند (جعفری ولدانی، ۱۳۷۶: ۱۵۹).

از ۱۹۲۷ م. اقدامات نظامی پراکنده‌ای توسط ایران و انگلیس در این جزایر انجام شد. در این سال نیروهای ایرانی در حین بازدید از تنب و ابوموسی یک قایق عربی را در

اوایل ژوئیه آن سال در دو جزیره یاد شده به اهتزاز درآمد. با این واقعه، بریتانیا بدون آگاهی دولت ایران جزایر ایرانی را به شیوخ قاسمی شارجه بخشید. در ۱۹۰۴ م. با اشغال غیر قانونی این جزایر توسط انگلیس و دولت تحت حمایت آن در شارجه حاکمیت انگلیس بر این جزایر مطرح شد. لذا مذاکرات ایران صرفاً با طرف انگلیسی صورت گرفت. در این زمان، جزایر به سه گروه تقسیم شده بود: جزایر متعلق به ایران، جزایر متعلق به عرب‌ها و جزایر مورد اختلاف که شامل بحرین، تنب کوچک، تنب بزرگ و ابوموسی بود. در این زمان، ایران درگیر قیام‌های عمومی و سرگرم مسائل داخلی بود و از این تجاوز آشکار و تصرف عدوانی جزایر خود در خلیج فارس اطلاعی نداشت تا اینکه در آوریل ۱۹۰۴ م. موسیو دامبرین^۱ بلژیکی، مدیر کل اداره گمرکات جنوب ایران در بازدید از این جزایر، متوجه وجود پرچم‌هایی بیگانه در این جزایر شد و دستور پایین کشیدن آنها را داد و به جای آن پرچم ایران را به اهتزاز درآورد.

دامبرین پس از آن، مأموران گمرک ایرانی را در این جزایر به کار گمارد. این اقدام دولت هند، بریتانیا را به عکس‌العمل واداشت. وزیر خارجه دولت هند با ارسال نامه‌ای به دولت لندن پیشنهاد پایین کشیدن پرچم ایران را با استفاده از نیروی نظامی داد که مورد قبول لندن قرار نگرفت. لیکن وزیر مختار بریتانیا در تهران سر آی. هاردینج^۲ مأمور شد موضوع فروکشیدن پرچم ایران در تنب بزرگ و ابوموسی را با دولت ایران در میان گذارد. وی چند بار این موضوع را با مقامات ایرانی مطرح ساخت.

پس از این مذاکرات، طی تلگرافی که هاردینج به دولت اعلام نمود که دولت ایران حاضر است پرچم خود را در این جزایر پایین آورد به شرط آن که هیچ پرچمی در این جزایر افراشته نشود تا تکلیف مالکیت این جزایر از راه مذاکره

۳. نامه مظفرالدین شاه قاجار به صدراعظم، مورخ ربیع الاول ۱۳۲۳ هـ.ق. (۱۹۰۵ م.).

4. Woenckhons

1. M.Damberian
2. Sir A.Hardinge

ایران مجدداً دولت بریتانیا موضوع را تکذیب کرد. پس از این واقعه، با انجام مذاکراتی بین ایران و شیخ رأس‌الخیمه، در اواخر سال ۱۹۳۴ م. شیخ رأس‌الخیمه پرچم خود را از تنب بزرگ پایین آورد و آن جزیره را به ایران تحویل داد. این اقدام با واکنش فوری بریتانیا روبه‌رو شد و مجدداً پرچم شیخ رأس‌الخیمه در تنب بزرگ افراشته شد. در سال ۱۹۳۵ م. جزایر قشم و هنگام از انگلستان باز پس گرفته شد و اقدامات ایران برای بازپس گرفتن جزایر تنب و ابوموسی و سیری به صورت جدی ادامه پیدا کرد تا اینکه در ۱۹۶۲ م. دولت ایران موفق شد که جزیره سیری را پس بگیرد.

در سال ۱۹۶۸ م. دولت بریتانیا اعلام کرد که نیروهای خود را از شرق سوئز از جمله خلیج فارس خارج خواهد ساخت و از این پس امنیت خلیج فارس را به دولت‌های منطقه واگذار خواهد کرد. در همان زمان دولت بریتانیا اندیشه تشکیل فدراسیونی از همه شیوخ تحت‌الحمایه خود در خلیج فارس را مطرح ساخت.

نخستین اقدام در این مسیر، حل مسئله مالکیت بر بحرین بود. پس از مذاکراتی طولانی، دو دولت ایران و بریتانیا، تصمیم گرفتند این مسئله را به داوری بین‌المللی واگذار کنند. دولت ایران در این مورد با پس گرفتن ادعای مالکیت خود بر بحرین در مقابل دریافت وعده‌هایی از بریتانیا در مورد دادن جزایر تنب و ابوموسی به ایران به این تصمیم تن داد. در سال ۱۹۷۰ م. نظرخواهی پله بیسیت^۲ سازمان ملل متحد در بحرین به استقلال این شیخ‌نشین انجامید و مذاکره بین ایران و بریتانیا در مورد تنب و ابوموسی ادامه پیدا کرد.

در آن زمان چون فدراسیون پیشنهادی بریتانیا به دلیل دربر گرفتن بخش‌هایی از خاک ایران (جزایر تنب و ابوموسی) با مخالفت ایران رو به رو بود و عراق و عربستان نیز به دلایلی با آن مخالف بودند، دولت بریتانیا در موقعیتی بود که نیاز به

آب‌های ابوموسی توقیف کردند. این واقعه با اعتراض شدید دولت بریتانیا روبه‌رو شد و وزیر مختار بریتانیا در تهران سر رابرت کلایو^۱ به دولت ایران اعتراض کرد و خواستار پرداخت خسارت شد.

ایران در پاسخ، اقدام نیروهای خود را قانونی و مطابق موازین بین‌المللی دانست. سرانجام بریتانیا تصمیم گرفت خود خسارت توقیف این قایق را به حکومت شارجه پرداخت نماید. این واقعه زمینه آغاز مذاکرات دو ساله‌ای میان کلایو و تیمورتاش وزیر دربار ایران گردید. بریتانیا خواستار مصالحه از راه دادن جزیره سیری به ایران و جزایر تنب و ابوموسی به شارجه شد.

ایران این پیشنهاد را رد کرد. در مقابل تیمورتاش پیشنهاد کرد با انصراف ایران از جزیره بحرین، جزایر تنب و ابوموسی به ایران داده شود. با عدم موافقت بریتانیا با این پیشنهاد تیمورتاش پیشنهاد کرد موضوع این جزایر به داوری بین‌المللی ارجاع شود. با شکست این مذاکرات، دولت ایران با شکایت به جامعه ملل در سال ۱۹۲۸ م. خواستار بازگرداندن بحرین و تنب و ابوموسی به ایران شد.

در سال ۱۹۲۹ م. دولت ایران با آگاهی از برافراشته شدن پرچم بریتانیا در جزایر تنب و ابوموسی به دولت بریتانیا اعتراض کرد و خواستار پرهیز از هرگونه اقدام یک‌جانبه در این جزایر و رعایت وضع موجود شد. لیکن دولت بریتانیا از طریق نمایندگان خود در تهران و در منطقه این موضوع را تکذیب کرد.

در ماه فوریه ۱۹۳۰ م. وزارت جنگ ایران به وزارت خارجه ایران اطلاع داد که پرچم‌های بریتانیا در جزایر تنب و ابوموسی برافراشته شده و شیخ رأس‌الخیمه از افراشتن پرچم ایران در تنب بزرگ جلوگیری کرده است. با اعتراض دولت

2. plebiscite

1. Sir Robert Clive

۳. ایران و شارجه حدود آب‌های سرزمینی ابوموسی را در ۱۲ مایل (بر اساس موازین دریایی ایران) به رسمیت خواهند شناخت.

۴. ایران استخراج منابع نفت و ذخایر زیرزمینی در زیر آب‌های ساحلی ابوموسی که در چارچوب قرارداد موجود میان شارجه و شرکت نفت و گاز بیوتس^۲ صورت می‌گیرد، را به رسمیت می‌شناسد. در مقابل نیمی از درآمد نفتی دولتی از استخراج این منابع مستقیماً باید از سوی شرکت یاد شده به دولت ایران پرداخت شود و نیم دیگر به شارجه تعلق گیرد.

۵. اتباع ایران و شارجه در ماهی‌گیری در آب‌های ساحلی ابوموسی از حقوق برابر برخوردار خواهند بود.

۶. ایران متعهد می‌شود که موافقت‌نامه‌ای در مورد کمک مالی به شارجه امضا کند.^۳

با این توافق نیروهای ایرانی در ۳۰ نوامبر ۱۹۷۱ م. یعنی یک روز پیش از خروج رسمی بریتانیا از خلیج فارس و پایان یافتن تعهدهای قدیمی آن دولت نسبت به روابط خارجی و امور دفاعی امارات و دو روز پیش از اعلام رسمی استقلال «امارات متحده عربی» وارد جزایر تنب و ابوموسی شدند و این جزایر را به ایران بازگرداندند. در حین ورود این نیروها نماینده شیخ شارجه از آنان استقبال به عمل آورد. لیکن یک هفته بعد در ۷ دسامبر ۱۹۷۱ م. شارجه بر موقتی بودن تفاهم، تأکید و اعلام کرد که برای رفع بحران و جلوگیری از خون‌ریزی به این تفاهم تن داده است.

در حمایت از ادعای شارجه شکایتی از سوی ۲۱ کشور عربی با پیگیری سرسختانه عراق، لیبی، یمن جنوبی و الجزایر به شورای امنیت سازمان ملل متحد در مورد اشغال این جزایر توسط ایران داده شد. این شورا در نهم دسامبر ۱۹۷۱ م. تشکیل

2. Butes Oil and Gas Co

۳. توافق مالی یاد شده عبارت از تعهد ایران به پرداخت سالیانه یک و نیم میلیون لیرن استرلینگ به شارجه به مدت نه سال؛ مگر آن که درآمد شارجه از محل استخراج نفت در این مدت، از سالی سه میلیون لیره استرلینگ فراتر رود.

پشتیبانی ایران، این نیرومندترین کشور منطقه، از فدراسیون پیشنهادی داشت؛ لذا مذاکرات جدی خود را با ایران را شروع کرد. سر ویلیام لوس^۱ از جانب دولت بریتانیا و امیر خسرو افشار سفیر ایران در لندن، مأمور انجام این مذاکرات شدند.

این مذاکرات مدت زیادی طول کشید و سرانجام در ۲۹ نوامبر ۱۹۷۱ م. بین طرفین مقرر گردید که دو جزیره تنب بزرگ و تنب کوچک به حاکمیت مستقیم ایران بازگردانده شوند و طی یادداشت تفاهمی با شیخ شارجه، حاکمیت ایران بر بخش شمالی جزیره ابوموسی تجدید گردد.

این یادداشت تفاهم در یک مقدمه و شش ماده تنظیم شد. بر اساس این یادداشت تفاهم مقرر گردید که ایران و شارجه از ادعای خود بر ابوموسی صرف‌نظر خواهند کرد و هیچ‌یک ادعای دیگری را نمی‌پذیرد. بدین ترتیب نوعی نظام اداره مشترک با حق انحصاری ایران در تأمین امنیت جزیره پیش‌بینی شد. ایران و شارجه هیچ‌یک حاضر نشدند از حاکمیت خود بر ابوموسی چشم‌پوشند؛ اما توافق نمودند که اداره شمالی جزیره به عهده ایران و قسمت جنوبی به عهده شارجه باشد. در حقیقت این یادداشت تفاهم توافقی بود میان ایران و بریتانیا که در آن حاکمیت طرفین تعیین نشد. لیکن در موارد زیر توافق نمودند (گروه سیاست خارجی روزنامه ایران، ۲۰ خرداد ۱۳۸۱):

۱. نیروهای ایرانی با ورود به ابوموسی در بخش‌هایی که حدود آن در نقشه پیوست این یادداشت تفاهم مشخص شده است، مستقر خواهند شد.

۲. الف) در بخش‌های توافق شده در اختیار نیروهای ایرانی، ایران از حقوق حاکمیت کامل برخوردار خواهد بود و پرچم ایران بر فراز تأسیسات نظامی ایران برافراشته خواهد شد. ب) شارجه در مابقی جزیره حاکمیت کامل خواهد داشت و پرچم شارجه بر فراز اداره پلیس شارجه در دهکده ابوموسی برافراشته خواهد شد.

از سوی امارات متحده پیگیری می‌شود، ادعای تقدم شیوخ در تصرف این جزایر بوده است. در حالی که شیخ شارجه در آن تاریخ دولت نبود، بلکه رئیس قبیله‌ای بود ایرانی‌الاصل که تحت‌الحمايه بریتانیا بود.

به عبارت دیگر، موجودیت شارجه در آن زمان موجودیتی قبیله‌ای بود و جنبه سرزمینی نداشت که مفهوم دولت در حقوق بین‌الملل به آن تعلق گیرد (باوند، ۱۳۷۷: ۳۴-۳۵). لذا این سؤال مطرح است که شیخ یا قبیله‌ای که از قلمرو سرزمینی بی‌بهره است، چگونه می‌تواند مدعی سرزمین و جزایر دیگران باشد؟ در توجیه این استدلال می‌توان به این موضوع اشاره کرد که در سال ۱۸۶۴ م. - در زمانی که کمپانی تلگراف هند و اروپا در نظر داشت برای حفظ امنیت ایستگاه‌های این خط تلگراف در شبه جزیره مسندم، مرزهای میان قبایل آن دیار مشخص شود- نماینده سیاسی بریتانیا در خلیج فارس، سرهنگ لوئیس پلی^۱ با آن مخالفت ورزید. استدلال وی این بود که قبایل این منطقه حاکمیت سرزمینی ندارند و تعیین مرز میان آنها به مصلحت نیست.

تنها از پس از تقسیمات سرزمینی و مرزی شبه جزیره مسندم از سوی جولیان واکر^۲ و به رسمیت شناخته شدن این تقسیمات از سوی بریتانیا در سال ۱۹۶۰ م. بود که شارجه و دیگر امارات جنوبی خلیج فارس قلمرو سرزمینی پیدا کردند (مجتهدزاده، ۱۳۷۱: ۶۶-۷۸).

در مقابل سوابق تاریخی نشان می‌دهد که ایران از ۵۵۰ قبل از میلاد تا سال ۶۵۱ م. بر همه جزیره‌ها و سواحل خلیج فارس حاکمیت و مالکیت داشت.

این مالکیت در سال ۹۵۰ م. مجدداً از سوی دیلمان ایران تجدید شد و با آمدن بریتانیا به منطقه این مالکیت وجود

جلسه داد. نمایندگان کویت و امارات متحده عربی که همان روز به عضویت سازمان ملل متحد درآمده بودند، از رئیس شورا تقاضای شرکت بدون حق رأی در آن جلسه را کردند. در این جلسه نماینده ایران امیرخسرو افشار اعلام کرد اشغال این جزایر یک امر داخلی است و شکایت را مردود دانست. در آن زمان امارات متحده عربی جانشین شیخ‌نشین شارجه شده بود.

در نهایت با پیشنهاد نماینده سومالی عبدالرحمان ابی فرح (از اعضای اتحادیه عرب) مبنی بر پیگیری موضوع از مسیر دیپلماتیک، شکایت مسکوت ماند تا اوضاع آرام شود (ملکی، ۱۳۷۹: ۱۱۵؛ جعفری ولدانی، ۱۳۷۶: ۴۰۶). از آن تاریخ تا سال ۱۹۹۲ م. ادامه حاکمیت ایران بر این جزایر مورد اعتراض هیچ کشور و هیچ مرجعی قرار نگرفت.

ادعاهای امارات و پاسخ‌های حقوقی به این ادعاها

علی‌رغم اینکه سیاست ایران در رابطه با امارات، ایجاد حسن نیت و رفع سوءتفاهم و حل مشکلات فی‌مابین با برگزاری مذاکرات دو جانبه است، اما دولت امارات در بعد بین‌المللی با طرح ادعاهای متعدد و در معرض خطر جلوه دادن صلح جهانی در منطقه خلیج فارس، خواستار اتخاذ موضع جامعه جهانی علیه ایران است. تا آنجا که با مطرح کردن و ارسال اعتراضیه‌هایی علیه ایران در سازمان ملل متحد، اتحادیه اروپا و اجلاس بین‌المجالس برای ادعاهای خود سندسازی کرده و در نهایت تأکید بر ارجاع موضوع به دادگاه لاهه دارد. در حالی که ایران معتقد است که این ارجاع نیاز به توافق طرفین دارد و ایران موافق آن نیست (جعفری ولدانی، ۱۳۷۶: ۵۱۲).

در این قسمت به بعضی ادعاهای امارات و پاسخ‌های مربوطه خواهیم پرداخت.

۱. ادعای تقدم شیوخ شارجه در تصرف جزایر

یکی از مواردی که بریتانیا برای توجیه اقدام خود در سال ۱۹۰۳ م. در زمینه دادن جزایر ایرانی تنب و ابوموسی به شیوخ شارجه و رأس‌الخیمه مطرح ساخت و هم‌اکنون نیز

1. Colonel Lewis Pelly
2. Julian Walker

در دوران ساسانیان، مهاجرت اعراب به سواحل خلیج فارس آغاز شد و شاهان ساسانی کوشیدند این مهاجرت‌ها را متوقف سازند. در آن زمان، دو حکومت نیمه مستقل در عمان (ماسون کهن) و بحرین (اوال کهن) به وجود آوردند. این مهاجرت‌ها پس از پیدایش اسلام، گسترش یافت و آمیزش ایرانیان و اعراب، جامعه ویژه‌ای با برخی جنبه‌های فرهنگی خاص به وجود آورد. از سال ۹۵۰ م. با تجدید حاکمیت ایران بر سراسر سواحل و جزیره‌های خلیج فارس مهاجرت گروه‌های تازه‌ای از ایرانیان به کرانه‌های جنوبی خلیج فارس آغاز و تا قرن بیستم ادامه پیدا کرد. هم‌اکنون نیز ایرانیان باستان و مهاجران ایرانی دوران‌های گوناگون در نیمه جنوبی عراق، در کویت و استان‌های حسا و قطیف (عربستان سعودی)، بحرین و دوی و شارجه و عجمان و ام القوین و رأس‌الخیمه بر عرب‌های بومی آن دیار اکثریت دارند. حتی حاکمان قاسمی شارجه و رأس‌الخیمه از مهاجران ایرانی دوره صفوی (۱۵۰۱ - ۱۷۲۲ م.) هستند. بنابراین اگر استدلال عربی بودن احتمالی اصل ساکنان بومی جزایر تنب و ابوموسی را ملاک عربی بودن جزایر به امارات متحده عربی بدانیم، بر همین اساس باید نیمه جنوبی عراق، کشور کویت، استان‌های حسا و قطیف، امارات بحرین، دوی، شارجه، عجمان، ام‌القوین و رأس‌الخیمه را متعلق به ایران دانست.

۳. ادعای وجود مکاتبات تأییدکننده مالکیت

یکی دیگر از ادعاهای امارت متحده عربی مکاتباتی است که میان دو شاخه قاسمی و بندر لنگه در شمال و بندر رأس‌الخیمه در جنوب رد و بدل شده است. از میان این اسناد، سندی که بیش از دیگر اسناد مورد اشاره بریتانیا و امارات متحده عربی است، نامه‌ای است که به تاریخ اول جمادی الآخر ۱۳۰۱ ق / ۲۹ مارس ۱۸۸۴ م. از شیخ یوسف قاسمی از بندر لنگه به شیخ حمید قاسمی در رأس‌الخیمه نگاشته شده است. در این نامه آمده است که «جزیره تنب به حقیقت جزیره‌ای متعلق به شماست ای قواسم عمان» (جعفری ولدانی، ۱۳۷۶: ۲۹).

داشت. برای مثال سلطان مسقط یک‌بار در سال ۱۸۱۱ م. طی قراردادی با حکومت فتحعلی شاه قاجار، تابعیت ایران را اختیار کرده و بندر عباس و میناب و سرزمین‌های قبیله‌ای و مسندم و بحرین را از دولت ایران اجاره کرد و بر اساس آن به نمایندگی از سوی دولت ایران به بحرین حمله برد و یک‌بار در سال ۱۸۵۵ م. این قرارداد را با ناصرالدین شاه قاجار تمدید کرد و با دریافت لقب «خان» به تابعیت دولت ایران درآمده و به نمایندگی دولت ایران بر بندرعباس، میناب، هرمز و برخی سواحل مسندم و بحرین حکومت می‌کرد.

افزون بر این، ده‌ها نقشه رسمی منتشر شده از جانب دولت لندن و دولت هندوستان، از قرن ۱۸ تا آغاز قرن ۲۰ م. همگی جزایر تنب و ابوموسی را ضمیمه حاکمیت و قلمرو ایران معرفی کرده‌اند (Bavand, 1994: 57-61).

حال چگونه برخلاف این حقایق مستند تاریخی و جغرافیایی، بریتانیا جزایر تنب و ابوموسی را بی‌صاحب قلمداد نموده و شیخ شارجه را نخستین تصرف کننده این جزایر معرفی می‌نماید؟!

۲. ادعای عرب بودن ساکنان بومی تنب و ابوموسی

امارات متحده عربی و بریتانیا، عرب بودن ساکنان بومی تنب و ابوموسی را دلیلی بر عرب بودن این جزایر دانسته‌اند. در پاسخ باید گفت که:

اولاً، ساکنان بومی این جزایر آمیخته‌ای از مردم ایرانی‌الاصل و مردم قبایل سودان و بنی‌یأس هستند؛ ثانیاً، ادعای اخیر به منزله نادیده گرفتن تاریخ کهن و تغییرات تدریجی در وضعیت جمعیت‌شناسی خلیج فارس است؛ چراکه ایرانیان نخستین ساکنان همه سواحل و جزیره‌های دور و نزدیک خلیج فارس بوده‌اند. ایرانیان در عصر داریوش شاه هخامنشی در جنوب خلیج فارس فعالیت‌های زیادی انجام دادند و برای اولین بار قنات را به آن دیار معرفی کردند. سرزمین‌های مسندم در دوران هخامنشی متعلق به یک ایرانی موسوم به دارا پس بهمن بود.

انقطاع^۲، بدون تشتت^۳ و بدون اعتراض^۴ ادامه یافته باشد. برای مثال در داوری چمیزل در مورد اختلاف آمریکا و مکزیک در مورد تغییر مسیر رودخانه نیوگرانده، کمیسیون مرزی بین‌المللی در رأی داوری خود اعلام کرد: «چون از سال ۱۸۶۸ م. تصرف آمریکا مورد اعتراض مکزیک بوده، مرور زمان مردود شناخته می‌شود» (جعفری ولدانی، ۱۳۸۰: ۵۸-۵۹).

در مورد جزایر سه‌گانه، دولت ایران از همان ابتدا و حدود کمتر از یک سال پس از اشغال این جزایر از سوی امارات و به دستور بریتانیا در سال ۱۹۰۳ م. اعتراض خود را اعلام و این اعتراض را همه ساله تکرار کرد.

بنابراین عنصر بدون اعتراض، بدون تصرف محقق نشده است. دولت ایران در چندین مورد بریتانیا را بر سر مسئله بازگرداندن این جزایر به ایران وادار به مذاکره کرد که بیانگر تشتت در تصرف ادعا شده بود.

افزون بر این، در چند نوبت ایران به صورت عملی کوشید تا این جزایر را پس بگیرد و چندین بار پرچم امارات از این جزایر فروکشیده شد که بیانگر انقطاع در تصرف است. در همین راستا در پایان سال ۱۹۳۴ م. جزیره تنب بزرگ به ایران بازگردانده شد. اقدام شیخ رأس‌الخیمه در این سال صرف‌نظر از هر گونه توجیه طرف مقابل به نوعی بر حاکمیت ایران بر این جزیره صحه می‌گذارد؛ زیرا این سؤال مطرح می‌شود که چرا وی این جزیره را عربستان سعودی به عمان یا همسایه دیگری و یا خود بریتانیا نداد، بلکه آن را به ایران یعنی صاحب و مالک اصلی این جزیره بازگرداند.

با عنایت به ادله فوق تلاش مستمر ایران برای رفع اشغال و تصرف عدوانی و باز پس گرفتن جزایر تنب و ابوموسی،

بررسی دقیق این نامه نشان می‌دهد که این جمله، تعارفی بیش نیست (همان: ۱۸۷)؛ زیرا در چند سطر پایین‌تر آن آمده است که شهر لنگه شهر شماس است (جمله "بلد لنگه بلد کم"). اگر این نامه را ملاک قرار دهیم، شهر لنگه هم باید متعلق به امارات باشد، در حالی که در گذشته، بریتانیا و هم‌اکنون امارات متحده عربی، جمله مربوط به بندر لنگه را دست‌آویز ادعای خود نکرده‌اند، اما جمله‌ای مشابه در همین نامه را درباره جزایر تنب، سند تعلق این جزایر به امارات رأس‌الخیمه دانسته‌اند.

باید اضافه شود که این نامه در زمانی نوشته شده که نمایندگان و کارگزاران بریتانیا در ۱۸۷۳ م.، در اختلاف بین شیوخ قاسمی بندر لنگه و بندر رأس‌الخیمه بر سر چرای دام‌های آنها در تنب بزرگ، آن جزیره را رسماً از آن ایران دانستند و از شیخ قاسمی بندر لنگه خواستند که دوستی خود را با شیخ رأس‌الخیمه تجدید کند. در خاتمه باید اشاره کرد که امارات بدون توجه به تمامی مکاتبات در آن زمان فقط به مکاتباتی که نظر این دولت را تأیید می‌کند، استناد نموده است (همان: ۱۸۸).

۴. ادعای مرور زمان^۱

ادعای دیگر امارات متحده عربی این است که چون ۶۸ سال از تاریخ تصرف جزایر تنب و ابوموسی از سوی شارجه و رأس‌الخیمه در سال ۱۹۰۳ م. تا تاریخ بازپس گرفتن این جزایر از سوی ایران در سال ۱۹۷۱ م. گذشته بود و در این مدت حاکمان امارات بناها و ساختمان‌هایی تأسیس کرده و مأمورین و نمایندگان در این جزایر داشتند، می‌بایستی اصل مرور زمان را در مورد دعاوی حقوقی ایران نسبت به جزایر جاری دانست.

در پاسخ این ادعا می‌توان گفت بر اساس موازین بین‌المللی، اصل مرور زمان هنگامی پذیرفتنی است که تصرف یا اشغال سرزمینی دارای سه عنصر باشد. بر این اساس، تصرف باید بدون

2. Uninterrupted
3. Undisturbed
4. Unchallenged

1. The Factor of prescription

بریتانیا نیرومندتر از ایران و تحت فشار به ایران تحمیل شده است. لذا دولت ایران مجبور به قبول یادداشت تفاهم و قبول شناسایی عملی^۲ حاکمیت شارجه در بخش جنوبی ابوموسی با حفظ حقوق ادعای حاکمیت ایران بر سراسر آن جزیره شده است. در عمل هم ایران در مقابل بریتانیای قدرتمند چاره‌ای جز امضای یادداشت تفاهم نداشته است.

دولت امارات در عرض حال مورد اشاره خود به سازمان ملل متحد، در عین ادعای تحمیلی بودن این یادداشت تفاهم، از ایران می‌خواهد که همه مفاد آن را اجرا و رعایت کند. حال آن که اگر قراردادی در حقوق بین‌الملل از سوی دولتی به زور و یا تحت فشار به دولت دیگری تحمیل شود، نتیجه آن الغای کل قرارداد است. بنابراین اگر امارات ادعای تحمیل یادداشت تفاهم ۲۹ نوامبر ۱۹۷۱ م. را به شارجه مطرح می‌کند، در همان زمان نمی‌تواند از طرف مقابل قرارداد یعنی ایران بخواهد که همه مفاد آن را رعایت نماید؛ زیرا این درخواست، اعتبار قانونی قرارداد یا یادداشت تفاهم را از دید همین دولت ثابت می‌کند (جعفری ولدانی، ۱۳۸۰: ۶۱-۶۹).

نتیجه‌گیری

بررسی مرزهای دریایی ایران و موقعیت جغرافیایی سواحل و جزایر ایرانی در منطقه خلیج فارس نشان می‌دهد که ایران به دلیل وسعت قلمرو خاکی خود در حاشیه خلیج فارس، بیشترین سواحل را در این دریا دارا بوده و بر تعدادی از جزایر ارزشمند آن در دهانه خلیج فارس و تنگه هرمز حاکمیت سرزمینی دارد. در مقابل دولت امارات متحده با مطرح کردن ادعاهایی از جمله تقدم شیوخ شارجه در تصرف جزایر، عرب بودن ساکنان بومی تنب و ابوموسی، وجود مکاتبات تأیید کننده مالکیت، وجود مرور زمان و تحمیل یادداشت تفاهم ۲۹ نوامبر ۱۹۷۱ م. می‌خواهد به بخشی از حاکمیت ایران بر این جزایر خدشه وارد کند و حاکمیت خود را اثبات نماید.

اصل مرور زمان را از همان ابتدا باطل کرده بود. لذا تصرف این جزایر از سوی امارات شارجه و رأس‌الخیمه که به دستور کتبی بریتانیا در ۱۹۰۳ م. صورت گرفت، نوعی اشغال غیر قانونی و تصرف عدوانی تلقی می‌شد؛ زیرا دولت بریتانیا با چاپ ده‌ها نقشه رسمی، در تعلق این جزایر به ایران اقرار داشت اما بدون اطلاع ایران و با بهره‌گیری از اوضاع آشفته داخلی ایران در دوره پس از انقلاب مشروطیت، دستور تصرف این جزایر را به تحت‌الحمایگان خود در خلیج فارس داد. پس جزایر از ۱۹۰۴ تا ۱۹۷۱ م. در اشغال غیر قانونی قرار داشته است (باوند، ۱۳۷۷: ۶۸).

۵. ادعای تحمیل یادداشت تفاهم نوامبر ۱۹۷۱ م. تحت فشار^۱

یکی از ادعاهای جدید امارات، ادعای تحمیل شدن یادداشت تفاهم ۲۹ نوامبر ۱۹۷۱ م. به شارجه از سوی ایران است. امارات متحده عربی در عرض حال خود در ۲۷ اکتبر ۱۹۹۲ م. به سازمان ملل متحد، مدعی شده که یادداشت تفاهم یاد شده در نتیجه فشار از سوی ایران قدرتمند به شارجه ضعیف به وجود آمده است. در حالی که سستی این ادعا به این دلیل است که ایران با شارجه مذاکره‌ای نکرد که بتواند یادداشت تفاهم ۲۹ نوامبر ۱۹۷۱ م. را به امارت تحمیل کرده باشد؛ زیرا شارجه در آن هنگام تحت‌الحمایه بریتانیا بود و حق مکاتبه و مذاکره و بستن قرارداد سرزمینی با هیچ دولتی جز دولت بریتانیا را نداشت.

روابط خارجی و دفاع از منافع و سرزمین شارجه، از اختیارات بریتانیا بود. به همین دلیل بود که در نتیجه این مذاکرات ایران با بریتانیا، یادداشت تفاهم ۲۹ نوامبر ۱۹۷۱ م. با موافقت بریتانیا میان ایران و شارجه امضا شد.

حال با فرض قبول این ادعا، ایران نیز می‌تواند در مقابل ادعا کند که یادداشت تفاهم ۲۵ نوامبر ۱۹۷۱ م. از سوی

2. De facto

1 Under duress

عربی در عرض حال خود به سازمان ملل متحد، مدعی شد که جزایر تنب و ابوموسی از آغاز تاریخ بشر به امارات تعلق داشته و ادعاهای فوق‌الذکر را مطرح نمود.

در پاسخ به این ادعاها به ترتیب، سوابق تاریخی فوق‌الذکر و ده‌ها نقشه رسمی منتشر شده از جانب دولت لندن و دولت هندوستان، از قرن ۱۸ م. تا آغاز قرن بیستم همگی جزایر تنب و ابوموسی را ضمیمه حاکمیت و قلمرو ایران معرفی کرده‌اند. به علاوه، اگر عرب بودن احتمالی ساکنان بومی جزایر تنب و ابوموسی را ملاک عربی بودن جزایر به امارات متحده عربی بدانیم، بر اساس این استدلال می‌توان بعضی مناطق عربی مانند نیمه جنوبی عراق، دوی، شارجه و رأس‌الخیمه و غیره را متعلق به ایران دانست.

بررسی دقیق مهم‌ترین مکاتبه مورد استناد امارات نشان می‌دهد که جمله مورد اشاره در این مکاتبه در مورد تعلق جزایر به شیخ شارجه تعارفی بیش نیست؛ زیرا در چند سطر پایین‌تر آن آمده است که شهر لنگه شهر شماس است. اگر این نامه را ملاک قرار دهیم، شهر لنگه هم باید متعلق به امارات باشد در حالی که در گذشته، بریتانیا و هم اکنون امارات متحده عربی، جمله مربوط به بندر لنگه را دست‌آویز ادعای خود نکرده‌اند.

در مورد مرور زمان در تصرف جزایر توسط امارات، بر اساس حقوق بین‌الملل تصرف یا اشغال سرزمینی باید بدون انقطاع، بدون تشمت و بدون اعتراض باشد. در حالی که دولت ایران از همان ابتدا اعتراض خود را به اشغال اعلام کرده بود.

در پاسخ به آخرین ادعا، ایران نیز می‌تواند در مقابل امارات ادعا کند که یادداشت تفاهم ۲۵ نوامبر ۱۹۷۱ م. از سوی بریتانیای نیرومندتر از ایران و تحت فشار

این ادعاها مورد تأیید شورای همکاری خلیج فارس و بعضی کشورهای عربی واقع و با مخالفت شدید دولت ایران رو به رو شده است. بررسی تاریخی نشان می‌دهد که از زمان پیدایش اولین امپراتوری‌های بزرگ ایرانی با فراز و نشیب‌هایی حاکمیت ایران بر آب‌های خلیج فارس و بعضی جزایر آن وجود داشته است. حضور بریتانیا در منطقه و رقابت آنان با روس‌ها باعث شد که در ۱۹۰۳ م. بعضی جزایر ایرانی تنگه هرمز به اشغال غیرقانونی این دولت در آمده و تعدادی دیگر نیز در حاکمیت شیوخ قاسمی شارجه قرار گیرد.

با این واقعه مذاکرات ایران برای رفع اشغال با طرف انگلیسی صورت می‌گرفت. در سال ۱۹۳۵ م. جزایر قشم و هنگام از انگلستان باز پس گرفته شد و اقدامات ایران برای باز پس گرفتن جزایر تنب و ابوموسی و سیری به صورت جدی ادامه پیدا کرد، تا اینکه در ۱۹۶۲ م. دولت ایران موفق شد که جزیره سیری را پس بگیرد. در سال ۱۹۶۸ م. با اعلام خروج بریتانیا از خلیج فارس، دولت ایران با پس گرفتن ادعای مالکیت خود بر بحرین در مقابل دریافت وعده‌هایی از بریتانیا در مورد دادن جزایر تنب و ابوموسی به ایران به مذاکرات خود ادامه داد.

سرانجام در ۲۹ نوامبر ۱۹۷۱ م. بین طرفین مقرر گردید که دو جزیره تنب بزرگ و تنب کوچک به حاکمیت مستقیم ایران بازگردانده شوند و طی یادداشت تفاهم‌نامه‌ای با شیخ شارجه حاکمیت ایران بر بخش شمالی ابوموسی تجدید شود.

از آن تاریخ تا سال ۱۹۹۲ م. ادامه حاکمیت ایران بر این جزایر مورد اعتراض هیچ کشور و هیچ مرجعی قرار نگرفت. لیکن به دلیل شرایط بعد از وقوع انقلاب اسلامی در ایران در این تاریخ دولت امارات متحده

- گروه سیاست خارجی روزنامه ایران. (۱۳۸۱). «ایران- امارات آغاز دوباره». *روزنامه ایران*. ۲۰ خرداد ۱۳۸۱.

- گل وردی، عیسی. (۱۳۸۴). «جزایر سه گانه و مالکیت سه هزار ساله». *نشریه خلیج فارس و امنیت، نیروی دریایی سپاه*. دوره ۶. شماره ۵۳.

- مجتهدزاده، پیروز. (۱۳۷۱ الف). «تاریخ و جغرافیای سیاسی جزایر تنب و ابوموسی». *اطلاعات سیاسی - اقتصادی*. سال ۶. شماره ۱۱- ۱۲.

- مجتهدزاده، پیروز. (۱۳۷۱ ب). «جغرافیای سیاسی شبه جزیره مسندم». *فصلنامه ره آورد*. سال ۸. شماره ۳۲.

- ملکی، عباس. (۱۳۷۹). «تحلیلی بر بیانیه اخیر شورای همکاری خلیج فارس». *فصلنامه مطالعات راهبردی*. شماره ۱۰.

- موحد، محمد علی. (۱۳۸۰). *مبالغه مستعار: بررسی مدارک مورد استناد شیوخ در ادعا بر جزایر تنب بزرگ، تنب بزرگ، ابوموسی*. تهران: کارنامه.

- نوری زاده بوشهری، اسماعیل. (۱۳۲۵). *ایران کنونی و خلیج فارس*. تهران: چاپخانه روزنامه امید.

- وزارت امور خارجه (۱۳۶۸). *گزیده اسناد خلیج فارس*. ج ۱. تهران: وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران.

- Bavand, Davoud Hermias. (1994). *The historical, Political and legal bases of Iran's sovereignty over the islands of Tunb & Abumusaa*. NewYork: Internet concepts inc.

- Mojtahedzadeh, Pirouz. (1995). *Iranian The islands of Tunb and Abu Musa, An Iranian agreement in search of peace and cooperation in the Persian Gulf*. London: Centre of Near and middle Eastern studies. SOAS.

- Schofield, Richard. (1994). *Territorial foundation of the Gulf states*. London: Routledge.

به ایران تحمیل شده است. لذا دولت ایران مجبور به قبول یادداشت تفاهم و قبول شناسایی عملی حاکمیت شارجه در بخش جنوبی ابوموسی با حفظ حقوق ادعای حاکمیت ایران بر سراسر جزیره شده است.

ادله فوق نشان می دهد که ایران می تواند بر حفظ تمامیت ارضی خود در منطقه خلیج فارس و جزایر ایرانی با استناد به سوابق تاریخی حاکمیتی و موقعیت جغرافیایی خود تأکید کرده و از هر گونه تنش بین خود و دولت های همسایه در خلیج فارس و سوءاستفاده دول بیگانه پرهیز نماید.

باید توجه داشته باشیم که این منطقه امروز بیشتر از هر روز دیگری نیازمند دوستی و همکاری است و تقویت روابط ایران با همسایگانش در خلیج فارس برای همه طرفین ذی نفع، سودمند خواهد بود.

منابع

- افشار سیستانی، ایرج. (۱۳۸۰). *جزیره ابوموسی و جزایر تنب بزرگ و کوچک*. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی. چاپ سوم.

- اقتداری، احمد. (۱۳۵۶). *خلیج فارس*. تهران: چاپ خانه سپهر. چاپ دوم.

- الهی، همایون. (۱۳۷۹). *خلیج فارس و مسائل آن*. تهران: نشر قومس. چاپ ششم.

- باوند، داوود هرمیداس. (۱۳۷۷). *مبانی تاریخی و حقوقی حاکمیت ایران بر جزایر تنب و ابوموسی*. مترجم بهمن آقایی. تهران: کتابخانه گنج دانش.

- تکمیل همایون، ناصر. (۱۳۸۱). *خلیج فارس*. تهران: دفتر پژوهش های فرهنگی. چاپ سوم.

- جعفری ولدانی، اصغر. (۱۳۷۶). *نگاهی تاریخی به جزایر ایرانی تنب و ابوموسی*. مؤسسه و چاپ و انتشارات وزارت خارجه.

- جعفری ولدانی، اصغر. (۱۳۸۰). *ایران و حقوق بین الملل*. تهران: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی کتیبه.

- ضیایی بیگدلی، محمدرضا. (۱۳۸۱). *حقوق بین الملل عمومی*. تهران: گنج دانش.